

بسم الله الرحمن الرحيم

امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیک تر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

تحليل کیفیت پیدایش

منطق صوری

نگارش نخست

سرپرست پژوهش تطبیقی:
حجة الاسلام و المسلمین صدوق

تنظیم: حجت الاسلام سید مهدی موشح

حسینیه اندیشه

بهار ۱۳۸۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تحلیل کیفیت پیدایش منطق صوری

بحث از: حاج آقای صدوق

تدوین: سید مهدی موشح

بهار ۱۳۸۱

● متن حاضر گزارشی است اجمالی از آخرین جلسه‌ی تحلیل و بررسی معرفت‌شناسی نه‌ایة‌الحکمة توسط حاج آقای صدوق. در این جلسه ساختار اصلی سیر تدوین منطق صوری که در طول بحث اصول فلسفه و روش رئالیسم و نه‌ایة‌الحکمة به دست آمده، سطح‌بندی شده و ارائه گردید. ان‌شاءالله متن کامل این گزارش پس از استناد به دویست فیش استخراج شده از نه‌ایة‌الحکمة به رشته‌ی تحریر درخواهد آمد.

فهرست مطالب

— مقدمه ۸

۱. مطلق نسبت ۱۳

۱/۱. یقین و شک ۱۳

۱/۲. حالت و سنجش ۱۴

۱/۲/۱. تغایر؛ پیش نیاز ادراک ۱۴

۱/۲/۲. حکم؛ نسبت سنجشی ۱۷

۱/۳. اجتماع و ارتفاع نقیضین ۱۷

الف) حد معقول اول ۲۰

— بین‌المرحلتین ۲۱

۲. نسبت اندراجی ۲۳
- ۲/۱. هووئیة ۲۳
- ۲/۲. تقابل ۲۴
- ۲/۳. قواعد ماده‌سازی ۲۵
- ب) حد معقول دوّم ۲۶
- بین‌المرحلتین ۲۷
۳. اندارج برهانی ۳۱
- ۳/۱. موادّ یقینی ۳۱
- ۳/۲. صُور یقینی ۳۲
- ۳/۳. علیّت ۳۳
- ج) حد معقول سوّم ۳۳
- تتمّهی کلام ۳۴

به نام خدا

تحلیل کیفیت پیدایش منطق صوری

— مقدمه

در میان علومى که تاکنون بشر تأسیس نموده است، منطق جایگاه ویژه‌ای داشته و از مقام و منزلت خاصی برخوردار می‌باشد. البته با تعریفی که از منطق شده است و با هدفی که منطق برای حصول به آن تدوین یافته، طبیعی است که فراتر از سایر علوم دانسته شود و با نگاهی فرا علمى به آن نظر شود، چه این که این علم «ابزار جلوگیری از خطای فکر» دانسته شده و غایت آن «عصمت ذهن» (و البته این بعد از آن است که خطا در مقام تفکر پذیرفته شده است).

در هر صورت منطق از این منظر که در تلاش است ذهن را از فروغلتیدن در خطا برحذر دارد یک علم محوری است و پیش‌نیاز دستیابی به علوم دیگر و این نیز در تعریف منطق آشکار گشته است که علمى «آلى» معرفى شده است.

منطق ابزار کنترل خطای ذهن است هنگام تفکر. زمانی که عقل انسان در حوزه‌ی ادراکات خویش در حال حرکت از معلومات به سوی مجهولات است تا بر علم خود بیافزاید و فضای فهم خود را توسعه بخشد، بسیار طبیعی است که به جهت معصوم نبودنش از خطا و غلط به اشتباه افتد، آن‌چه را نیست هست پندارد و آن‌چه را که هست حکم به نیستی‌اش دهد و البته این در مقام ذهن است و نه خارج، که اثبات بود یا نبود چیزی در خارج بر عهده‌ی فلسفه نهاده شده است.

این منطق تنها در حوزه‌ی مفاهیم ذهنی سخن می‌گوید، آن‌هم جایی که حرکتی به نام فکر در جریان باشد یعنی «علم حصولی». بدین ترتیب روشن است جایی که حرکتی در ذهن جهت حصول ادراکی وجود نداشته باشد موضوعاً خارج از منطق می‌باشد.

این‌گونه اگر بنگریم هیچ علمی قابل تدوین نیست مگر این‌که پیش از آن منطق دانسته شده و احکام آن در تأسیس علم جدید به کار گرفته شود که البته منطق‌یون نیز بر اهمّیّت به کارگیری قواعد منطق پس از علم به آن توجّه داده‌اند؛ «هُوَ أَلَّةٌ قَانُونِيَّةٌ تُعَصِّمُ مُرَاعَاتِهَا الذَّهْنَ عَنِ الْخَطِئِ فِي الْفِكْرِ».

با این رویکرد به منطق، جای دارد به اشکالی که مخالفین منطق مطرح می‌نمایند توجه شده و پاسخی درخور بدان داده شود. آن اشکال که با نگاه نخست به منطق و رسالتی که بر دوش گرفته است مطرح می‌شود این است: «حال که منطق خود یک علم است و در تولید هر علمی خطا راه دارد، ابزار کنترل خطای ذهن هنگام تدوین علم منطق چه بوده است؟» در حالی که روشن است هنگام تدوین منطق «علم منطق» جهت جلوگیری از خطای فکر حضور نداشته! با این حساب چگونه می‌توان به خود منطق با دید یقین نظر نمود؟! آیا امکان خطا در ساخت منطق وجود نداشته است؟!

در این نقطه است که لزوم گفت و گویی پیرامون چگونگی ساخت منطق و تدوین آن و کیفیت پیدایش چنین علمی ضرورت پیدا می‌کند و منطقی پیش از هر گفتاری و پیش از به کارگیری هر قاعده‌ای از منطق، می‌بایست ابتدا حجیت عقلانی آن را و «منطقی بودن منطق» را به ثبوت رساند.

مقاله‌ای که اکنون در پیش روی دارید درصدد است با نگاهی برونی به منطق، بدون آن‌که گرفتار سیر تاریخی پیدایش آن گردد و از تطورات و تحولات آن سخنی به میان آورد، تحلیلی نظری از کیفیت

تولید این علم ارائه نماید و ساختِ درونی آن را با نگاهی از بیرون توضیح دهد و به این اشکال پاسخ دهد.

نکته‌ای که در این میان حائز اهمیت بوده و به آن می‌بایست توجه نمود عدم توانایی ساخت منطق است در یک حرکت ذهن بدون یاری ابزاری جهت کنترل خطا. تذکر این نکته از این جهت است که بدانیم در حرکت خود به سمت تولید علم، یک مسیر را چند بار طی نماییم، بار نخست با اصل‌هایی انکار ناشدنی و دفعات بعد با ابزار ساخته شده در سیرهای قبل!

منطقی که در این مقاله مورد بحث می‌باشد، «منطق ارسطویی» است با تمام حواشی و تکمله‌هایی که توسط اندیشمندان مسلمان در طول تاریخ رشد و پرورشش بر آن نگاشته شده و منظور آن چیزی است که امروز به نام «منطق صوری» شهره‌ی عام و خاص می‌باشد. و اکنون با این پیش‌فرض‌ها به سراغ منطق صوری می‌رویم و با امید به لطف و یاری پروردگار تلاش می‌نماییم حرکت عقلا را در تدوین و تولید علم منطق بررسی و تحلیل نماییم.

۱. مطلق نسبت

۱/۱. یقین و شک

مطابق تعریفی که منطقیون از علم منطق ارائه داده‌اند و در مقدمه نیز بدان اشاره شد، منطق ابزار کنترل خطای ذهن است و این به معنای پذیرش خطا در ادراکات عقلانی است.

بنابراین سنگ بنای اولیّه‌ی شکل‌گیری منطق «خطاپذیری» عقل است. بدین ترتیب اگر وصف خطاپذیری از عقل ستانده شده و عقل از این عنصر عاری انگاشته شود دیگر مجالی برای بحث از قواعد کنترل خطای عقل باقی نخواهد ماند.

پذیرفتن وجود علمی به نام «منطق» به معنای پذیرفتن امکان بروز «خطا» در ادراکات عقلانی است.

در حالتی که هنوز به ابزاری جهت کنترل خطای عقل دست نیافته‌ایم چه حالی داریم و عقل چه توانایی‌هایی را در اختیار دارد. این بحث را از این جهت مطرح می‌نماییم که ضرورت‌های دست‌یابی به ابزار کنترل خطای عقل یا «خط‌کش عقل» را به دست آوریم.

در چنین حالتی که عقل می‌داند در ادراکات و معلوماتش خطا راه دارد و می‌داند که هنوز ابزاری برای جلوگیری از این خطاها در اختیار

ندارد، خواه ناخواه دچار نوعی تردید در کلیّهی ادراکات خود می‌گردد.

تردیدی که در آن نمی‌تواند حکمی دهد و بود و نبود چیزی را قبول نماید. نه حکمی به ایجاب و نه حکمی به سلب. این حالت موسوم به «شک» است، حالتی که در آن عقل از «حکم دادن» عاجز می‌شود.

۱/۲. حالت و سنجش

شک همان‌گونه که بیان شد یک «حالت» است. این بدین معنا است که بدون این که در عقل حرکتی پدید آید و خارج از حدود عقل، نوعی ادراک و احساس درونی برای انسان پیدا می‌شود که تحیر یا شک نامیده می‌شود.

برای فهم بهتر «حالت» مقدمه‌ای باید مطرح شود.

۱/۲/۱. تغایر؛ پیش‌نیاز ادراک

با مثالی بحث از منشأ ادراک و زیربنای اصلی فهم را بدون ورود به مباحث ریشه‌ای آن آغاز می‌نماییم.

تصور کنید فردی را در اتاقی با دیوارهای سفید و تابلوهایی در اطراف، شخصی پیش از ورود این فرد به اتاق به وسیله‌ی دستگاه رنگ‌پاش تمام تابلوها را سفید نموده است. رنگ به دیوارها و سقف پاشیده، تمام زمین سفیدپوش شده، حتی چراغ داخل اتاق و تمام اشیاء و زوایای موجود در اتاق با لایه‌ای یکنواخت از رنگ سفید پوشیده شده است.

اکنون این فرد به اطراف می‌نگرد، بیش‌تر و بیش‌تر نگاه می‌کند... هر چه دقت می‌کند شیئی نمی‌یابد. اگر از او پرسند «چه می‌بینی؟» چه پاسخ خواهد داد؟ آیا خواهد گفت سفیدی؟! آیا خواهد گفت تابلو؟! چه پاسخی خواهد داد؟!

و یا تصور نمایید شخصی در اتاقی نشسته است، هوا نیز گرم می‌باشد، پس از چند لحظه با روشن شدن دستگاه خنک‌کننده هوا سرد شده و شخص مورد نظر به سخن می‌آید: «هوا سرد شد».

این سخن ناظر به دو کیفیت است؛ نخست این‌که «تا به حال هوا گرم بود» و دیگر این‌که «اکنون هوا سرد است». دو ادراک هم‌زمان برای شخص پیدا می‌شود.

در هر دوی این مثال‌ها غرض بیان این مطلب است که اگر انسان با

تفاوت‌های بین اشیاء مواجه نشود و اختلافات و نقاط فرق به حواس او برخورد نکنند، هرگز ادراکی برای او پیدا نمی‌شود.

به عبارتی ساده‌تر، حواس ما با خارج مرتبط هستند ولی آن چیزی که سبب پیدایش ادراکی جدید در ذهن می‌شود تغییر آن چیزی است که حواس دریافت می‌نمایند و بدون این تغییر مفهومی در ذهن حاصل نمی‌شود.

خلاصه این‌که منشأ ادراکات بشر مقایسه و «سنجش» است و سنجش نیز بدون «تغایر» و اختلاف بین اشیاء امکان ندارد. باید تکثری باشد تا سنجش امکان‌پذیر باشد.

اکنون به بحث حالت باز می‌گردیم، ما با دو کیفیت در درون خود مواجه می‌باشیم؛ «حالت» و «سنجش». حالت کیفیتی است که بدون فعالیت عقل پیدا می‌شود و سنجش کیفیتی که از حرکت عقل حاصل می‌گردد.

در حقیقت این «حرکت سنجشی عقل» است که به پیدایش مفاهیم و ادراکات می‌انجامد و با تعریف سنجش، درک از حالت نیز آسان‌تر می‌شود.

۱/۲/۲. حکم؛ نسبت سنجشی

حکم هم در واقع همان سنجش است. سنجشی که به نتیجه برسد و اتحادی را بین دو حیثیت و دو مفهوم مشخص سازد. نتیجه‌ی حرکت سنجشی عقلانی را حکم گویند و با این تعریف حکم ایجاد ارتباط میان دو طرف است، دو طرف سنجش.

به بیانی دیگر، هنگامی که عقل با کثرتی برخورد می‌نماید، امکان سنجش برای او پیدا می‌شود. پس از انجام سنجش، نسبتی را میان طرفین مقایسه می‌یابد که در واقع نوعی ارتباط برقرار کردن میان آن دو است. این نسبت محکوم حکم عقل قرار می‌گیرد.

۱/۳. اجتماع و ارتفاع نقیضین

بیاید بحث‌های مطرح شده را جمع‌بندی کنیم. دانستیم که عقل هنگامی که از خطاپذیری خود آگاه باشد و ابزاری برای کنترل این خطا در اختیار نداشته باشد قدرت حکم دادن را از دست می‌دهد، نه می‌تواند بگوید چیزی هست و نه می‌تواند بگوید که نیست. این همان حالت شک است.

ما مترصد این مطلب هستیم که برای این تردید عقل چاره‌ای

جوییم و دستگاهی برای جلوگیری از خطای عقل پدید آوریم. یعنی حالت شک را بدل به حالت یقین که همان بودن حکم عقل است بنماییم. اما آیا چنین چیزی ممکن است؟ سؤالی که مطرح می‌شود این است: «شما چگونه می‌خواهید بین «حکم سنجشی عقلانی» و «حالت شک یا یقین» ارتباط برقرار نمایید». آن از سنخ سنجش است و این از سنخ حالت.

این پرسش را بیش‌تر توضیح می‌دهیم. فرایند سنجش با فرایندی که منجر به پیدایش حالتی در انسان می‌شود متفاوت است (اگر چه فرایند موجود در سنجش ناشی از بروز حالتی در انسان است و هر سنجشی به حالتی باز می‌گردد). از طرف دیگر ما قصد داریم با تولید قواعدی در فرایند سنجش حالت شک را برطرف نموده و حالت یقین را پدید آوریم، این چگونه ممکن است؟ می‌بایست ارتباط سنجش و حالت را پیدا کنیم، رابطه‌ای که بین آن دو برقرار است.

«اجتماع و ارتفاع نقیضین» کلید حل این مشکل است. می‌دانیم در حالت تردید یا همان حالت شک عقل هیچ حکمی ندارد و حتی نمی‌داند آیا می‌تواند حکمی داشته باشد یا نه؟!.

نداشتن حکم بدین معنا است که هیچ‌یک از طرفین حکم خود را

تأیید نمی‌کند همان‌طور که هیچ‌کدام را رد هم نمی‌نماید. به این ترتیب عقل در این حالت هنوز حکمی ندارد.

«اجتماع و ارتفاع نقیضین» باب حکم دادن را برای عقل می‌گشاید. هنگامی که علم به امتناع اجتماع و ارتفاع نقیضین پیدا می‌شود، عقل در می‌یابد که می‌تواند حالتی به نام یقین پیدا کند، زیرا اگر بداند «الف ب است» خواهد دانست که «الف ب نیست» غلط است، که این تفسیر حالت یقین است.

این حکم فرق حالت یقین و حالت شک را روشن نموده، توضیح می‌دهد که هرگاه طرفین نسبت حکمیّه هر دو محتمل بودند حالت شک وجود دارد و اگر یکی از طرفین محکوم به ایجاب و دیگری محکوم به سلب بود حالت یقین. به عبارت دیگر در حالت شک هر دو سوی حکم جائز شناخته می‌شوند و این نبود حکم به امتناع اجتماع نقیضین است.

کلید اصلی ارتباط سنجش و حالت اصل امتناع اجتماع و ارتفاع نقیضین می‌باشد. اگر از طریق سنجش به شرایطی دست پیدا نمایید که ایجاب یک طرف حکم خود را بپذیرد و سلب طرف دیگر را، این جمع نشدن طرفین، حالت یقین را در شما پدید می‌آورد. ولی اگر

شرایط به گونه ای بود که هیچ کدام از طرفین حکم ایجاباً و سلباً نسبتی با هم نداشتند، یعنی هنگام نبود حکم به امتناع هیچ یک از طرفین، حالت شک در شما رخ می نماید.

الف) حد معقول اوّل

با ملاحظه ی مطالب گفته شده در سطور پیشین این مطلب قابل بیان است که نخستین موضوعی که منطق از آن سخن می گوید و بحث می کند «نسبت» است. نسبتی که از سنجش بین اشیاء دارای اختلاف و تغایر پیدا می شود، یک نسبت سنجشی که منطق خود را متکفل یافت خطای عقل در رسیدن به آن می داند و عقل نیز در دریافت این نسبت و حکم دادن به آن خود را نیازمند به خط کش منطق می بیند.

«نسبت» را حد اولیّه ی منطق می نامیم. حد معقولی که در نظر اوّل، نقطه ی آغازین حرکت ما جهت ساخت منطق است. اگر ما باشیم و عقل، برای حفظ عقلمان از خطا به فکر ساخت ابزاری می افتم که بتواند جریان تولید «نسبت» ها را کنترل نماید.

— بین المرحلتین

در مرحله‌ی گذشته تا آنجا پیش رفتیم که منطقی جهت کنترل نسبت ساخته شد. اکنون در این مرحله از ساخت و پیدایش علم منطق قصد داریم تحلیلی از نسبت مورد بحث در منطق ارائه نماییم. یکی از نکاتی که می‌بایست به‌خاطر داشته باشیم این است که اگر چه پیشاپیش توضیح دادیم که رویکرد ما به منطق پیش از پیدایش خودِ منطق است و طبیعی است که نتوانیم از قواعد منطقی در حرکت عقلانی خود سود جویم، لکن تا هر مرحله از علم منطق را که طراحی نموده و ساختیم، در مراحل بعدی از آن ساخته‌ها می‌توانیم بهره‌بریم.

در حقیقت ما در تولید منطق یک حرکت دَوْرانی را تجربه می‌کنیم، به این معنا که یک‌بار منطق را با یک حد اوّلیه بنا می‌نماییم، سپس مجدداً بازگشته و حد اوّلیه‌ی خود را دقیق‌تر نموده و توسعه داده و بهینه می‌نماییم. این فرایند را می‌توانیم تا چند مرحله انجام دهیم تا به تدریج به منطقی کامل‌تر دست یابیم. هر بار که دوباره در منطق ساخته شده دقت و تدبّر می‌نماییم بر عمق نگاه ما افزوده شده و در یک مسیر رفت و بازگشتی، منطق باسیری از اجمال به تفصیل ساخته خواهد شد.

۲. نسبت اندراجی

۲/۱. هوئیة

اکنون که دوباره به نسبت حکمیّه در منطق صوری نگاه می‌کنیم، به مواد آن نظر می‌افکنیم، یعنی طرفین نسبت، مفاهیمی که عقل ما درصدد برقراری نسبت و ایجاد ارتباط بین آنان است، نگاهی به نسبت موجود در حکم بالمح به طرفین این نسبت. می‌باییم که حکم ما به وجود نسبت بین آن دو طرف حکایت از نوع خاصی از نسبت می‌نماید.

نسبتی که در حکم ما میان دو مفهوم برقرار می‌شود در راستای غایت و هدفی است که عقل ما از حکم دادن طلب می‌کند. بیایید با چند مثال هدف عقل را از حکم دادن تحلیل کنیم تا به نوع نسبت داده شده پی ببریم.

«انسان حیوان است»، «انسان ناطق است» و «انسان نوع است». در هر سه‌ی این مثال‌ها دو طرف نسبت وجود دارد که عقل به قضاوت میان آن دو نشسته و به یاری سنجش، میان آن‌ها به حکمی‌یجابی دست یافته است.

اگر با دقتی بیش‌تر به مثال‌ها بنگریم به روشنی می‌توانیم قصد

خودمان را از برقراری این نسبت‌ها کشف کنیم. عقل از حکم به «انسان حیوان است» چه غایتی را دنبال می‌کند جز این که ویژگی‌های «حیوان» را به «انسان» نسبت دهد. آیا این حکم فایده‌ای جز این دارد که انسان را داخل در احکام حیوان نماید؟!

با این توضیح می‌توان نوع نسبت ایجاد شده توسط عقل بین دو مفهوم را تعیین نمود؛ «هوهوئیة» یا «این‌همانی».

در «این‌همانی» عقل به اختلاف طرفین اعتراف دارد و از همین رو است که به سنجش میان آن‌ها دست می‌زند، لکن به وجود وجه اشتراکی میان طرفین پی می‌برد که وجه اشتراک مورد نظر این قدرت را به عقل می‌دهد تا رابطه‌ی این‌همانی یا نسبت هوهوئیة را نتیجه دهد. عقل حکم می‌کند به جمع شدن دو مفهوم در خواصّ و آثاری مشترک؛ «در وصف نم‌وکنندگی، انسان همان حیوان است».

۲/۲. تقابل

اما اگر در این سنجش عقل به وجه اشتراک دو مفهوم نظر نکند، ناگزیر به جمع نشدن دو مفهوم حکم می‌دهد در خواصّ مزبور. به چند مثال بنگرید.

«سفید سیاه نیست»، «انسان پرنده نیست» و «جوهر عرض نیست». در این مثال‌ها عقل حکم داده است زیرا می‌بینیم حالت شک در ما وجود ندارد و طرفین را جائز نمی‌دانیم، لکن حکم به نبود نسبت هووئیّه و در حقیقت حکم به نبود وجه اشتراک یا وجه جامع. عقل ما در این حالت حکم داده است به «تقابل» میان دو مفهوم به معنای عام آن.

۲/۳. قواعد مادّه‌سازی

اگر به این بحث با دقت بنگریم می‌یابیم در این مرحله از ساخت منطق ما به یک نحو توانسته‌ایم مواد به کار رفته در منطق را بررسی کنیم و نسبت‌های بین این مواد را تحت قوانین و قواعدی نظم دهیم. یعنی در این مرحله از تولید علم منطق، ما منطق را مسلّح ساخته‌ایم به ابزاری جهت کنترل مادّی احکام خود، پس از آن‌که مسلّح شد به ابزاری جهت کنترل نسبت میان دو مفهوم. ابزار در مرحله‌ی نخست به عقل می‌گفت که در ادراکات خود ابتدا باید دوگانگی و اختلاف و تغایر را ملاحظه کند و سپس به برقراری نسبت دست بزند.

این ابزار نیز که اینجا در اختیار منطق قرار گرفت به عقل می‌گوید اختلاف را که دیدی، حالا که می‌خواهی به وجود نسبت حکم دهی ابتدا ملاحظه کن مواد را، اگر وجه اشتراک را لحاظ کردی حکم کن به هوهوئه در نسبت و اگر وجه اشتراکی را لحاظ نکردی و تنها همان وجه اختلاف تنها ماند، حکم کن به تقابل در نسبت میان دو مفهوم در دو طرف.

ب) حد معقول دوم

اکنون دوباره نظری می‌افکنیم به سه مثالی که در بحث هوهوئه مطرح ساختیم. «انسان حیوان است»، «انسان ناطق است» و «انسان نوع است». گفتیم که در هر سه مثال مذکور هدف و غرض عقل از حکم دادن داخل کردن یکی از طرفین در احکام، صفات و ویژگی‌های طرف دیگر است که از آن تعبیر به هوهوئه نمودیم یا این‌همانی.

نگاهی دقیق‌تر؛ تنها هدفی که می‌تواند از حکم دادن به وجود نسبت بین مفاهیم موجود در دو طرف اراده شود «اندراج» مفهوم نخست در مفهوم دوم است. اندراج به معنای درج نمودن و داخل

کردن یک طرف در احکام حاکم بر طرف دیگر.
 این نسبت را «نسبت اندراجی» می‌نامیم. نسبتی که منطق صوری
 متکفّل کنترل حکم عقل در خصوص آن است. همان جایی که بنا شد
 عقل با عصای کنترل خطا حرکت نماید، یعنی با منطق صوری.
 پس می‌توانیم بگوییم اگر ما باشیم و عقل، برای حفظ عقلمان از
 خطا به فکر ساخت ابزاری می‌افتیم که بتواند جریان تولید «نسبت
 اندراجی» را کنترل نماید.

— بین‌المرحلتین —

در این مرحله نیز تا آنجا پیش رفتیم که منطقی جهت کنترل نسبت
 اندراجی ساخته شد. اکنون در این مرحله از ساخت و پیدایش علم
 منطق قصد داریم تحلیلی از نسبت اندراجی مورد بحث در منطق
 ارائه نماییم با رویکردی هم به موادّ و هم به صُور.

در این مرحله از حرکت دَوْرانی خود دوباره به منطق باز می‌گردیم
 و یک بار دیگر آن را بررسی می‌نماییم.

لازم به تکرار نمی‌باشد که ما با هر بار بازگشت به علم منطق و
 بررسی نحوه‌ی پیدایش آن، در حقیقت یک بار آن را در مورد خودش

به کار گرفته ایم. خود منطق در این حالت مصداقی است از مباحث منطقی مورد بحث در مرحله‌ی سابقه.

توضیح بیش‌تر این که ما در یک مرحله نمی‌توانیم منطق را بسازیم و کامل تحویل دهیم، زیرا پذیرفتیم که عقل در ادراکاتش خطا پذیر است و در این حالت که بخواهیم یک مرتبه منطق را از ابتدا تا انتها بسازیم گریزی از خطا نخواهیم داشت. ما ناگزیریم که در مرحله‌ی اوّل با تکیه به چند نکته و اصل انکارناپذیر (و نه اثبات‌ناپذیر) ابزاری را بسازیم و سپس با استفاده از این ابزار و کنترلی که او بر رفتار و افعال عقل ما می‌کند، یک بار دیگر منطق را تولید کنیم و باز با به کارگیری این منطق جدید یک بار دیگر دست به تولید منطق بزنیم. این سیر، ما را به مقصد خواهد رساند. سیری که در هر مرحله از آن چیزی از مراحل گذشته نقض نمی‌شود، بلکه دقت بحث در هر دور بیش‌تر می‌گردد و فروعات آن کامل‌تر.

و قابل ذکر است، در هر علمی که خود می‌بایست از درون خود را بسازد و هیچ علم دیگری به عنوان پشتوانه ندارد تا با تکیه به آن حرکت کند، چاره‌ای جز این نحو حرکت وجود ندارد. این حرکت را می‌توان تشبیه نمود به ساخت جزّائقال‌های مرتفع برای احداث

برج‌های بلند، این جزائقال‌ها قطعات بدنه‌ی خود را خود به بالا
حمل نموده و کار می‌گذارند و به تدریج بر ارتفاع خود می‌افزایند تا به
حدّ مورد نظر می‌رسند!

۳. اندارج برهانی

۳/۱. موادّ یقینی

گفتیم عقل به دنبال رفع شک است. و به این مطلب نیز اشاره شد که تنها راه از بین بردن شک برای عقل حصول امتناع اجتماع طرفین نسبت است که این راه ارتباطی سنجش با حالت بود.

از سوی دیگر اشاره نمودیم اذعان عقل به نسبت اندارجی میان طرفین حکم نیز حادث نمی‌شود مگر بعد از آن‌که عقل پی ببرد طرفین وجه اشتراک دارند و آن را لحاظ نماید.

اکنون توجه به این نکته می‌نماییم که زمانی عقل می‌تواند درست وجه اشتراک مذکور را لحاظ نموده و خطا ننماید که این وجه اشتراک «مطابق واقع» باشد، یعنی یقینی.

در این مرحله همین قدر می‌توان حکم داد که طرفین نسبت می‌بایست مطابقت با واقع داشته باشند و این مطابقت به معنای این است که عقل در تصوّر وجه اختلاف و وجه اشتراک دو طرف با هم خطا نکرده باشد. اما کیفیت پی بردن به این مطابقت مربوط به این بخش نیست.

۳/۲. صُورِ یقینی

از سوی دیگر صورت حکم عقل نیز می‌بایست مطابق واقع باشد. مراد از این صورت نحوه‌ی سنجش دو مفهوم با یکدیگر است، یعنی نحوه‌ی اخذ خثیات وجه اختلاف و وجه اشتراک که از میان آن‌ها هووئیة یا تقابل بیرون می‌آید. نحوه‌ی این ارتباط نیز می‌بایست مطابق واقع باشد و حقیقی.

البته واقعی که اینجا از آن بحث شده اعم است از «خارج» و «نفس الامر». چه این که غالباً در خصوص موادّ «خارج» واقع محسوب می‌شود و در خصوص صُور «نفس الامر».

اما این که چگونه می‌بایست این مطابقت با واقع در این دو بخش (مواد و صُور) بررسی شود مطلبی است که در بخش بعد از آن بحث می‌شود.

توجه بفرمایید که اگر در این سیرِ بحث واژه‌های مصطلح در منطق را به کار گرفته ایم این منافات ندارد با بیرونی بودن مباحث مطرح شده. در این مقاله از این اصطلاحات و واژه‌ها اراده‌ی معنای تخصّصی و تفصیلی آن‌ها نشده است، تنها معنای اجمالی جهت تفاهم در نظر گرفته شده است.

۳/۳. علّیت

اما این که چه صُور و موادّی یقینی می‌باشند، ملاکی که منطق در توسعه‌ی خود به آن می‌رسد «علّیت» است.

جبر علّی تنها قانونی است که می‌تواند طرفی از نسبت را به کلی سلب نماید و از این طریق تولید حالت یقین نماید.

این علّیت چون در منطق تأسیس می‌شود و گستره‌ی منطق نیز محدود به ذهن می‌گردد، «علّیت نظری» است و نه علّیت خارجی که مورد بحث فلسفه است.

وجه اتّحاد در هووّه‌ی اگر تحت علّیت قرار بگیرد استقراء و تمثیل را از حوزه‌ی مباحث منطق خارج می‌سازد.

ج) حد معقول سوّم

در مرحله‌ی نخست دانستیم علمی که درصدد تدوین آن هستیم درصدد تحلیل «نسبت» است، زیرا عقل کارش حکم دادن به وجود نسبت می‌باشد.

در مرحله‌ی دوّم یافتیم که علم در حال تدوین ما درصدد تحلیل هر نوع نسبتی نیست، این علم می‌بایست بتواند «نسبت اندراجی» را

تحلیل نماید، زیرا عقل کارش حکم دادن به بود یا نبود نسبت اندراجی است.

در این مرحله نیز یافتیم هر نوع نسبت اندراجی ای موضوع منطق قرار نمی‌گیرد، منطقی که ما در پی آنیم متکفل کنترل عقل در حکم دادن به بود «نسبت اندراجی برهانی» یا نبود آن است.

این مرحله به تحلیلی نظری ارتباط مواد و صور با یقین پرداخت و نتیجه این که اگر ما باشیم و عقل، برای حفظ عقلمان از خطا به فکر ساخت ابزاری می‌افتیم که بتواند جریان تولید «اندراج‌های برهانی» را کنترل نماید.

این منطق به ما خواهد گفت کدام یک از اندارج‌های ما برهانی هستند و کدام یک برهانی نمی‌باشند.

— تتمه‌ی کلام

ما به دنبال کشف مکانیزم پیدایش علم منطق بودیم. گفتیم که منظورمان از منطق «منطق صوری» است و اشاره کردیم که قصد ورود به سیر تاریخی پیدایش آن را نداریم.

خودمان و ذهن خودمان؛ قدم به قدم در تحلیل عقل خود پیش

رفتیم. با چند اصل ساده که انکارشان برای کسی میسر نیست آغاز نموده و علمی را ساختیم که متولی تحلیل «نسبت» بود. در مرحله‌ی بعد دریافتیم که این نسبت قید «اندراجی» را با خود دارد.

در مرحله‌ی آخر نیز پی بردیم هر نوع اندراجی را منطق بر نمی‌تابد، تنها اندراجی که برهانی باشد.

نکته‌ای باید ذکر شود؛ در این مقاله‌ی کوتاه ما به تمام فروع علم منطق اشاره نکردیم و تدوین علم منطق را به پایان نرساندیم، چه این که قصد این کار را نیز نداشتیم.

این تحلیل صرفاً در سطح کلیات اصلی علم منطق باقی ماند و تنها سیر تطورات مفاهیم پایه‌ی این علم مورد مذاقه و بررسی قرار داد. اگر همین سیر در هر کدام از سه مرحله‌ی حرکت خویش، در کلیات متوقف نشده و به جزئیات وارد شود، گزارشی از تدوین تمام علم منطق خواهد داد. در حالی که این مقاله تنها درصدد ارائه‌ی گزارشی است از کیفیت پیدایش اصول و حدود اولیه‌ی حاکم بر منطق.

این نکته نیز قابل ذکر است که این مقاله جهت سادگی و سهولت مطالعه به ذکر اقوال و نوشته‌های منطقیون مبادرت ننمود، اگر چه در نوشتن آن به کتب منطقی مراجعه شده و نظرات مختلف بررسی گردیده است.

فیش‌های مربوط به هر بخش از مقاله جداگانه تهیه شده و ان شاء الله در نوشته‌ای جداگانه ارائه خواهد شد.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

